



ابوالفضل خوش منش

مقدمه

«زبان قرآن»، همچون خورشیدی فروزان، همواره نور و حرارت بر دل تمامی مشتاقانی پاشیده که آن را به گوش جان نوشیده‌اند. الطاف حق، مصطفی را وعده داده که اگر او بمیرد، این سبق را مردن و رفتنی نباشد. سرچشمه گوارای حیات جاوید، هیچ گاه حلاوت و طراوت خود را از دست نخواهد نهاد و راه خود را به سوی ذوق‌های سلیم خواهد گشود. وصف چستی این طراوت جاوید نه کاری است خرد، لیک در این راه از پای نباید نشست و برای روی آوری بیشتر و گاه بازگشت به این «زبان»، هم‌چنان باید گفت. بخش نخست این سخن، گامی خرد در این راه بوده که در شماره بیستم این نشریه وزین، به آذین طبع آراسته گردیده و آنچه می‌آید بخشی دیگر از آن و در ادامه بحث فضای عمومی سوره‌هاست.

سوره طلاق

انس با قرائت این سوره و دیگر سوره‌ها، ما را متوجه این نکته می‌کند که سوره طلاق در مقایسه با شمار قابل توجهی از سوره قبل و بعد خود، دارای آهنگی خاص است که می‌توان، به



تعبیری، آن را آهنگی «بسیار سنگین» نامید.

فراوانی حروف شدت دار و قوی و توالی عبارات مظنن و کلمات سخت، نظیر «طلّقتم، فطلّقوهن، فارقوهن، لاتضاروهن، لتضیقوا علیهن» و مانند آن و نیز خاتمه یافتن تمامی آیات به الف کشیده و ساکن بودن حروف ما قبل تمامی حروفی که صدای کشیده دارند (به استثنای یک حرف به دلیلی خاص که خواهد آمد)، سبب سنگینی آهنگ این سوره شده است. «یسرا، قدرا، أمرا وأجرا» نمونه هایی از کلمات پایانی آیات این سوره هستند.

سوره های متعدد دیگری وجود دارند که آیات آنها نیز به الف کشیده ختم می شوند لکن به دلیل متحرک بودن حروف ما قبل الف، سنگینی آهنگ سوره طلاق را ندارند. نظیر سوره مریم، فتح و جن که به عنوان نمونه آیات آنها دارای چنین آهنگی است: «ذکر رحمة ربک عبده زکریّا. اذنادی ربه نداء خفیّا» (مریم، ۱۹/۲، ۳) «قل اوحی الیّ انه استمع نفرّ من الجنّ فقالوا انا سمعنا قرآناً عجبا» (جن، ۱/۷۲)

شمار تقریبی تشدیدهای سوره طلاق ۱۱۳ مورد است. در حالی که در سور قبل و بعد این سوره که از حیث حجم با آن برابر اند، این میزان تقریباً به نصف (۵۹ مورد در سوره تغابن و ۷۱ مورد در سوره تحریم) می رسد. در دیگر سوره های قبل و بعد نیز وضعیتی کم و بیش مشابه وجود دارد. حال اگر در سوره مبارکه بقره که در شماری از آیات خود، به مسأله طلاق پرداخته، تدبّر کنیم، خواهیم دید، در این سوره نیز، لحن آیات در مقطعی که موضوع طلاق مورد بررسی قرار گرفته (آیات ۲۲۶-۲۴۲)، به سختی و شدتی همانند می گراید و عباراتی نظیر نمونه های حاضر در آنها فراوان دیده می شود. نظیر: «والمطلّقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثه قروء ولا یحلّ لهنّ أن یمکنن ما خلق الله فی أرحامهنّ ان کنّ یؤمنن بالله والیوم الآخر وبعولتهنّ أحقّ بردهنّ فی ذلک ان أرادوا إصلاحا» (بقره، ۲/۲۲۸)، «واذا طلّقتنّ النساء فبلغنّ اجلهنّ فامسکوهنّ بمعروفٍ او سرّوهنّ بمعروفٍ ولا تمسکوهنّ ضرارا لتعتدوا ومن یفعل ذلک فقد ظلم نفسه» (بقره، ۲۳۱/۲)، «تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن یتعدّ حدود الله فأولئك هم الظالمون» (بقره، ۲۲۹/۲) گفتنی است در عبارت اخیر، فعل عبارت نخست، (فلا تعتدوها) از باب افتعال است و حسب ظاهر باید در عبارت بعدی که در اصطلاح، کبرای قضیه است. از فعلی از همین باب استفاده شود، لکن به جای آن از باب تفعّل (یتعدّ) استفاده شده و این، آهنگی سنگین تر به آیه بخشیده است.

مرحله بعدی، تدبّر و مقایسه هر چه بیشتر این آیات و آیات سوره مبارکه طلاق و نیز آیاتی که راجع به همین موضوع در سوره نساء آمده، متدبّر را به قیودی متعدد رهنمون خواهد شد که خداوند متعال ضمن این آیات قرار داده و انسان ها را هنگام بروز عارضه ای به نام طلاق، بارها و بارها

طی آنها دعوت به تقوا، مراعات حدود الهی، توکل و صبر هنگام عسر می کند و بر عدم تکلیف خارج از وسع تاکید می ورزد.

چنانکه - به عنوان مثال - فرموده است: «ومن یتق الله يجعل له مخرجاً. ویرزقه من حیث لایحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه» (طلاق، ۲/۶۵، ۳) «ومن یتق الله يجعل له من امره يسرا» (طلاق/۴) «ومن یتق الله یکفر عنه سیّاته و یعظم له اجرا» (طلاق/۵) «وائتمروا بینکم بمعروف» (طلاق/۶) «لایکلف الله نفساً الا ما آتاهما سیجعل الله بعد عسر يسرا» (طلاق/۷) «وتلك حدود الله یبینها لقوم یعلمون» (بقره، ۲/۲۳۰) «ومن یفعل ذلك فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا آیات الله هزوا» (بقره/۲۳۱)

«ذلکم ازکی لکم واطهر» (بقره/۲۳۲) «وان تعفوا اقرب للتقوی ولا تنسوا الفضل بینکم ان الله بما تعملون بصیر» (بقره/۲۳۷) «ولله ما فی السماوات وما فی الارض ولقد وصّینا الذین اوتوا الكتاب من قبلکم وایاکم ان اتقوا الله» (نساء، ۱۳۱/۴)

همه این نمونه ها و موارد مشابه آن در قرآن، شدت و حساسیت «طلاق» - مبعوض ترین حلال نزد خدا - را حکایت می کنند و راز سیطره این آهنگ سخت و شدید را بر سوره طلاق روشن می نمایند.

این تدبیر مرحله سومی هم دارد که مرتبط با بخش پایانی سوره طلاق است. از آیه ۸ این سوره، موضوعی آغاز می شود که ممکن است در نظر اول، فاقد ارتباط با موضوع عمومی سوره تلقی شود. آنجا که می فرماید:

«وکأین من قریة عنت عن أمر ربها ورسله فحاسبناها حساباً شدیداً و عذبنها عذاباً نكراً. فذاقت وبال امرها وکان عاقبة أمرها خسراً. أعد الله لهم عذاباً شدیداً فاتقوا الله یا أولى الابواب الذین آمنوا...» (طلاق/۸-۱۰)

در این آیات، سخن از خرابی شهرها و چشیدن عذابی غریب و از دست دادن سود و سرمایه است. با در نظر گرفتن آثار ویرانگر طلاق که «أبغض الحلال» و تنها به عنوان آخرین راه چاره دانسته شده، می توان ارتباط این بخش را با بخش های دیگر بهتر لمس کرد.

کلینی (ره) از امام صادق علیه السلام و حضرت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که حضرت فرمودند: هیچ چیز نزد خدای عزوجل، محبوب تر از خانه ای نیست که با نکاح، آباد می شود و هیچ چیز نزد خدای عزوجل، مبعوض تر از خانه ای نیست که بر اثر طلاق ویران می گردد. امام صادق در دنباله سخن خویش می فرماید: خداوند امور مربوط به طلاق را به صورت مؤکد و مکرر فرمود و این به دلیل مبعوض بودن طلاق در نزد اوست. ۱



سوره محمد ﷺ

این سوره که نام دیگر آن «قتال» است و موضوع آن، پیرامون جهاد با کفار، جدیت در اطاعت از رسول الله ﷺ به عنوان رهبر و فرمانده؛ و انفاق در راه خدا جهت پیشبرد دین الهی است، دارای ایقاعی بسیار سنگین است. این ایقاع خاص، گویی مجسم کننده «اوزار حرب» (بارهای سنگین جنگ-آیه ۳) می باشد. وجود ضمائر جمع غایب و مخاطب در فواصل آیات، باعث شده همه آیات (غیر از دو آیه ۱۰ و ۲۴) به میم ساکن (هم-کم) ختم شوند و این سوره ۳۸ آیه ای در قرآن از حیث این ایقاع، منحصر به فرد گردد.

دو آیه از مجموع آیات این سوره-چنانکه اشاره شد-به الف کشیده ختم می شوند که یکی جهت تحریض بر سیر در زمین و تأمل و عبرت گرفتن از سرنوشت کسانی است که پیش از آنان (کفار) بوده اند و دیگری جهت تحریض بر تأمل و تدبیر در قرآن کریم می باشد.

سوره فتح

این سوره که راجع به «فتح مبین» و «نصر عزیز» است و نیز از دسترسی به غنائم و ورود به مسجد الحرام سخن می گوید، دارای آهنگی بسیار پویا و با نشاط است، به طوری که کسی نمی تواند طرب انگیزی و حرکت آفرینی آهنگ سوره را هنگامی که می شنود-هر چند معنای آن را نداند-انکار کند.

تمامی آیات این سوره به الف کشیده ختم می شوند و شروع آن با عبور سریع و پیاپی حرکات همراه است و این حالت در جاهای مختلف سوره و اواخر آیات به چشم می خورد و در مجموع آهنگ طرب انگیز پیروزی را پس از آهنگی سنگین به گوش می رساند که بر سوره محمد (=قتال)-در مجاورت آن-سایه افکنده است.

فضای عمومی گروهی از آیات

پس از بررسی نمونه هایی از سوره ها و بررسی آنها از دید فضای عمومی نظامنگ آنها، به بررسی همین حالت در سطحی محدودتر یعنی فضای گروهی از آیات و یا گروه های آیه ای در یک سوره می رسیم. حالت فوق که همگام با تغییر مفاهیم مورد بحث در یک یا چند آیه روی می دهد، یکی دیگر از جنبه های نظامنگ قرآن کریم است، چنین امری در سوره های قرآن کریم، فراوان به چشم می خورد. همچنان که اشاره شد، در یک سوره، گاه یک یا دو آیه دارای تفاوت آهنگین با دیگر آیات است (که دو نمونه را در سوره طلاق و محمد ﷺ دیدیم) و گاه این

تغییر در گروه‌های متعدد چند آیه‌ای است که نمونه‌هایی از آن را بررسی می‌کنیم.
در سوره‌های تکاثر، عادیات و علق که به ترتیب ۸، ۱۱ و ۱۹ آیه دارند، چنین حالتی سه بار روی می‌دهد. در سوره زلزال، اشتقاق، انفطار، تکویر، نبأ، مرسلات، معارج، حاقه، واقعه و... که قیامت یکی از موضوعات اصلی آن‌هاست، سوره‌ها ابتدا با ذکر یا توصیفی درباره قیامت آغاز می‌شوند و سپس آهنگ هر سوره برای شرح وقایع قیامت، عذاب‌های دنیوی اقوام پیشین و مانند آن، تغییر می‌یابد. در اینجا تغییرات درونی آهنگ دو سوره مستقل را از نظر می‌گذرانیم:

سوره فجر

در این سوره ۵ آیه نخست شامل چهار قسم، به اضافه پرسشی راجع به قسم‌هاست. ۹ آیه بعد داستان هلاکت اقوام گذشته - بر اثر اعمال تباهشان - را با آهنگی متفاوت از شروع سوره و متناسب با موضوع، بررسی می‌کند. این ۹ آیه دارای ایقاعاتی همسان‌اند و همگی به حروفی کوتاه که قبل از آن الف کشیده قرار دارد ختم می‌شوند. در آیه: «وَتَمُودُ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ». حرف یاء از لفظ «وادی» حذف شده تا ایقاع این گروه از آیات مختل نگردد. موسیقی خاص این آیه در ادامه و به مناسبت، بررسی و مقایسه‌ای دیگر خواهد شد.

در این سوره سه آیه از تمامی آیات دیگر، طولانی‌تر اند که دو آیه، پس از گروه آیات فوق قرار گرفته و حکایت گر پرگویی‌های انسان غافل و افکار پریشان اوست: «فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاكرمه ونعمه فيقول ربي اكرمن. واما اذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه فيقول ربي اهانن»

(فجر، ۱۵/۸۹، ۱۶)

سید قطب، آیات ۲۱ و ۲۲ این سوره را دارای آهنگ نظامی که مناسب دگرگونی یکباره و عذاب و بند نهادن است دانسته: «كَلَّا إِذَا دَكَتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا. وجاء ربك والملك صفاً صفاً» و در مقابل از جو آرام، دوستانه و توأم با خشنودی و عاطفه‌ای سخن گفته که بر آیات پایانی این سوره سایه افکننده است: ۳

«يا أيها النفس المطمئنة. ارجعي إلى ربك راضية مرضية. فادخلي في عبادي. وادخلي جنتي»

(فجر/ ۲۷-۳۰)

سوره مرسلات

قسم‌های آغاز این سوره، دارای ایقاعاتی سریع و حرکت آفرین به سان آنچه در آغاز سوره‌های عادیات، نازعات، ذاریات و صافات دیده می‌شود، است. گفتنی است قسم‌های مذکور در آغاز مجموع پنج سوره یاد شده قبلی دیده می‌شود، همگی به پدیده‌هایی متحرک و برخوردار از



سرعت و شتاب یاد شده است. هر چند در آهنگ سوره صافات به دلیل وجود دو تشدید و مد لازم قبل از آنها «وَالصَّافَاتُ صَفَاً» نمود حرکت، در مقایسه با چهار مورد دیگر کم‌تر است و این نیز کاملاً با آنچه در مفهوم این آیه آمده (صف بستن) از این حیث دارای تناسب است. جواب قسم‌های سوره مرسلات یک جمله است:

«انما توعدون لواقع» (آیه ۷). آهنگ این جمله، نظیر آهنگ جواب قسم در سوره ذاریات (آیه ۵) و طور (آیه ۷) است که در آنها نیز نظیر همین سوره، با موضوع قیامت و اوصاف آن آغاز می‌شود. الفاظ این سه آیه نیز تا حد زیادی دارای تشابه می‌باشند. در ادامه سوره مرسلات می‌خوانیم:

«فاذا النجوم طمست . و اذا السماء فرجت . و اذا الجبال نسفت . و اذا الرسل اقتت . لای یوم اجلت» (مرسلات، ۷۷/۸-۱۲). ختم ایقاعات فوق به حروف کوتاه و در نهایت به ساکن است. این حروف بر خلاف حروف آیات آغاز سوره که به حروف کشیده و القاکننده مفهوم حرکت ختم می‌شدند، مفهوم سکون را القا می‌کنند. سکون و توقفی در همه چیز و در گردش عالم به صورتی که هست برای تبدیل آن به صورتی دیگر در روز جدایی: «لیوم الفصل . وما ادریک ما یوم الفصل»، ایقاع این دو آیه، متفاوت از مفهوم دو آیه قبل و سنگین است و القاکننده فصل بین دو قسمت قبل و بعد خود است. آیات بعد سیری اجمالی در تاریخ و اشاره‌ای برق‌آسا به سنت الهی در نابودی مجرمان دارد و پس از آن تصویر پیاپی صحنه‌های خلقت انسان است.

آیه ۲۴ این سوره که «ویل یومئذ للمکذبین» است، آهنگ سوره را در قسمت مورد بحث قطع می‌کند و از آن پس ایقاعی جدید آغاز می‌شود: «الم نجعل الارض کفاناً . احياء و امواتا . وجعلنا فیها رواسی شامخات واسقیناکم ماء فراتا» (مرسلات/ ۲۵-۲۷) آیاتی که بر شمارنده نعمت‌های الهی در دنیا و براهینی بر قدرت او در برپایی آخرت اند. این آیات، از نو دارای ایقاع حرکت و پویایی و دارای همانندی با آیات سوره بعد از مرسلات (نبأ) می‌باشند که در آن آمده است:

«الم نجعل الارض مهاداً . والجبال اوتادا . وخلقناکم ازواجاً» (نبأ، ۷۸/۸-۶) آیه «ویل یومئذ للمکذبین» از نو در سوره مرسلات، فاصله می‌اندازد و تصویری جدید به همراه آهنگی مهیب را در برابر سمع و نظر مجسم می‌سازد: «انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون . انطلقوا الی ظل ذی ثلاث شعب . لا ظلیل ولا یغنی من الھب . انها ترمی بشرر کالقصر . کانه جمالت صفر . ویل یومئذ للمکذبین» (مرسلات/ ۲۹-۳۴)

آهنگ سوره، بر اثر ختم کلمات به حروف ما قبل ساکن (قصر، صفر) و ایجاد سکون‌های متوالی ناشی از وقف بر سر آیات، از نو سختی و شدت می‌یابد و خلائق را نشان می‌دهد که در لحظه سخت و دهشت‌بار حسابرسی طاقت چاره‌اندیشی و حتی سخن گفتن (آیه ۳۵) از آنان



سلب شده است .

به زودی داستان اهل بهشت ، پایان حسابرسی متقین و برخورداری آنان را از الوان نعمت نشان می دهد (آیات ۴۱-۴۴) ، بی آنکه از سرنوشت نهایی «مجرمون» سخنی باشد . نهایت چیزی که درباره این گروه گفته می شود ، یک امر و یک خبر به جای ندا - که معمول مواردی این چنین است - می باشد : «کلوا وتمتعوا قليلاً انکم مجرمون» (به جای ایها المجرمون) .

این گروه در پایان سوره به مصداق «اليوم ننسيکم كما نسيتم لقاء يومکم هذا» (جائیه ، ۴۵/ ۳۴) ، به فراموشی سپرده می شوند و آنچه تا پایان سوره و به صورت متوالی چندین بار شنیده می شود آهنگ «ویل یومئذ للمکذبین» (آیات : ۴۵ ، ۴۷ و ۴۹) است و سوره مرسلات پایان می پذیرد .

تدبّر در مواضع آیه مزبور ، نقش آن را در تصریف کلام و تقطیع موضوعات متنوعی که در این سوره کم حجم کنار هم جای داده شده اند ، و نیز تقابل این تهدید سهمگین را با الوان نعمت های دنیوی و اخروی مذکور در این سوره و حفظ ارتباط و اتصال سوره را از آغاز تا پایان نشان می دهد . آیه مزبور ، در این سوره جمعاً بار آمده و در پایان سوره ، تکرار آن به تناوب تبدیل می شود و راه نادیده انگاشتن این حلقه اتصال را بر متدبّر ، سد می کند .

سید قطب درباره این سوره گفته است :

سوره مرسلات دارای ظاهری تند، صحنه های خشن و ایقاعاتی شدید و همانند تازیانه هایی گزنده و آتشین است. وقوف و وقوع این سوره در قلب، وقوع محاکمه ای رهیب است و سیلی از استغفامات، انکارات و تهدیدات را که همانند تیرهایی دنداندار در قلب نفوذ می کند، به سوی آن رها می سازد.

این سوره از لحاظ تصویر صحنه های جهنم و رویارویی مکذبان با این صحنه ها و نیز به طور کلی در اسلوب عرض و خطاب، دارای تازگی است و از همین جا، شخصیتی خاص برای این سوره بروز می کند.^۴

چینش حروف در آیات

در بخش نخست گفتیم در زبان انسان ها ، حروف ، بر حسب نحوه ادا و حالتی که اجزای دستگاه تکلم نظیر زبان ، لب ها ، دندان ها و تارهای صوتی جهت تلفظ آن ها به خود می گیرند ، صورت انفجاری و سایشی پدید می آورند . صوتی که از حروف پدید می آید ، در هر زبانی ، تأثیر خاص خود را بر ذهن مستمع دارد و به دلیل تفاوت شدت و رخوت حروف انفجاری و سایشی این تأثیر نیز بر حسب حروف متفاوت است . از قدما کسانی مانند خلیل بن احمد ، سیبویه ، ابن



جتی، ابن فارس، عباد بن سلیمان با وجود محروم بودن از ابزارهای جدید آواشناسی از قبیل ضبط و تصویر و نبود علم تشریح به صورت جدید، هر یک به نحوی به این موضوع توجه کرده و آن را بررسی کرده. آنچه در اینجا مراد است، بررسی تأثیر معنایی حروف و چینش آنها در آیات قرآن است، اما پیش از ذکر موارد قرآنی، پرداختن به مثال‌هایی از زبان عربی که مبین رابطه لفظ و معنا و تأثیر یکی بر دیگری در آثار پیشینیان لازم به نظر می‌رسد. سیوطی برابری الفاظ را از حیث صوتی که تولید می‌کنند با احداث و وقایعی که با آنها دارای مشاکله‌اند، بابتی عظیم و راهی واسع در نزد دانشمندان آن می‌شمارد، وی ضمن تأکید بر اینکه این برابری و شاکله بسیار بیش از آن است که به حساب آورده می‌شود به ذکر مثال‌ها و نمونه‌هایی می‌پردازد. وی از جمله می‌گوید «خضم» و «قضم» در زبان عربی هر دو به معنای خوردن به کار رفته، لکن «خضم» برای مأكولاتِ تر و تازه و «قضم» برای خوردنی‌های خشک و سخت است.

«حاء» به دلیل رخوت آن و «قاف» به دلیل شدت آن برای هر یک از موارد فوق برگزیده شده‌اند. همچنین است «نضح» و «نضخ» هر دو برای جوشش آب از جایی به کار می‌روند، لکن نضح به معنای خروج آب خفیف و ضعیف‌تر از نضخ است که به معنای جوشش آبی می‌باشد که آن دارای قوتی بیش است [از این ماده در سوره رحمن آمده است: «فیهما عینان نضاختان» - آیه ۶۶]

همچنین اصمعی گفته است از برای صوت اسب سه واژه استعمال شده است: «شخیر»، «ثحیر» و «کریر» که واژه نخست مربوط به صدایی است که از دهان و دومی مربوط به صدایی است که از دو حفره بینی و سومی مربوط به صدایی است که از سینه اسب بیرون می‌آید. ۵. مثال دیگر اینکه، هنگام تعبیر از پاره کردن چیزی از طول آن فعلِ قَدْ و گاه تعبیر از پاره کردن از عرض آن، فعلِ قَطَ به کار رفته است، به این دلیل که «طاء» هنگام ادا، برخورد از قرب و سرعتی بیش از دال است، همچنان که هنگام پاره کردن چیزی از عرض آن، عمل پاره کردن با سرعتی بیش از طول آن انجام می‌گیرد. ۶. وی همچنین می‌گوید از یکی از علمای لغت معنای «أذغاغ» را پرسیدند که در زبان فارسی عبارت از سنگ است. وی گفت خشکی شدیدی در این لفظ احساس می‌کنم و گمان می‌کنم به معنای سنگ باشد. ۷.

سیوطی سپس به بحث درباره این نظریه می‌پردازد که اصل لغات همگی از اصوات مسموعات است که موضوعی است خارج از این گفتار، لکن وی در همین بحث به اصلی مهم اشاره می‌کند که با بحث حاضر دارای ارتباطی عمیق است. او می‌گوید: به مناسبت الفاظ و معانی آن بنگر تا بدانی که عرب چگونه بین الفاظ مقترن و متقارب در معنا فرق گذاشته و حرف ضعیف، لَین، حقی، سهل و مهموس تر را برای معنایی که در صوت یا عمل، پایین، قلیل و خفیف تر است



نهاده و حرف قوی، شدید، ظاهر و مجهورتر را برای معنایی قرار داده که از لحاظ عمل یا حسن، قوی تر و عظیم تر است. ^۸

حال با توجه به این شواهد، آیات زیر را که درباره واقعه کوبنده قیامت است از نظر می گذرانیم تا کاربرد «قاف» و توالی و تکرار این حرف را در آنها بررسی کنیم:

مثال ۱

«القارعة . ما القارعة . و ما ادریک ما القارعة» (قارعه، ۱/۱۰۱-۳)

«اذا السماء انشقت . وأذنت لربها و حقت . و اذا الارض مدت . وألقت ما فيها و تخلت .

و أذنت لربها و حقت» (انشقاق، ۱/۸۴-۵)

«لا أقسم بيوم القيامة . ولا أقسم بالنفس اللوامة» (قیامه، ۱/۷۵-۲)

«اذا وقعت الواقعة . ليس لوقعتها كاذبة» (واقعه، ۱/۵۶-۲)

«اقتربت الساعة وانشق القمر» (قمر، ۱/۵۴)

و یا این دسته آیات که پس از سخنی درباره قیامت، فرود آمدن تازیانه عذاب بر اقوامی لجوج

و سرکش را تصویر می کند:

«الحاقة . ما الحاقة . وما ادریک ما الحاقة . كذبت ثمود و عاد بالقارعة . فأما ثمود فأهلكوا

بالبطاغية» (حاقه، ۱/۶۹-۵)

و یا دو دسته آیات زیر را که یکی حکایتگر مشقّات انسان در مسیر زندگی و دیگری لحظه

سخت بیرون رفتن جان از بدن است:

«فلا أقسم بالشفق . واللیل وما وسق . والقمر اذا اتسق . لتركبن طبقاً عن طبق»

(انشقاق، ۱۶/۸۴-۱۹)

«كلاً اذا بلغت التراقي . وقيل من راق . وذن أنه الفواق . والتفت الساق بالساق . الى ريك

يومئذ المساق» (قیامت، ۲۶/۷۵-۳۰)

و یا در این آیه که قصد آن تحریص بر قتال است:

«واقتلوهم حیث ثقفتموهم وأخرجوهم من حیث أخرجوكم والفتنة أشد من القتل ولا تقاتلوهم

عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیہ فان قاتلوکم فاقتلوهم كذلك جزاء الکافرین» (بقره، ۱۹۱/۲)

همچنین کاربرد حروف ق و ط به صورت مشدد یا مفرد در عبارات زیر تناسب و توازنی ملموس

با معنای آیات پدید آورده است.

«ولکن بعدت علیهم الشّقه» (توبه، ۴۲/۹)

«إلا أن تقطع قلوبهم» (توبه، ۱۱۰)



«سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران، ۱۸۰/۳)

«تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا» (مریم، ۹۰/۱۹)

«يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سَرَاعًا» (ق، ۴۴/۵۰)

«وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْإِنهَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَشَقُّ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ

مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (بقره، ۷۵/۲)

با توجه به مثال‌هایی که گذشت می‌گوییم:

اکثر قریب به اتفاق افعالی که «ق» یکی از حروف اصلی آنهاست، به نحوی القاکننده مفهوم

شدت و خشونت هستند. نظیر نمونه‌های زیر:

قتل، قدر، قدح، قرح، قرح، قَلَق، قَوِي، عقر.

قمع، قلع، قذف، قعر، قطب، قلم، قلص، فتق، خرق، صفق، سحق، قرص، قرض، قرطط،

قرع، قرّ، ققرّ، ققرّ، قَبْض، قَبْص.

قزّ، قدّ، قَصّ.

قشر، قشطط، قشع، قَصَب، قفص، قفخ، قصر، قصح، قصف، قصل، قصم، قحف، قحم.

قان، قاض، قاظ.

این رابطه بین لفظ و معنا، محدود به زبان عربی نیست، چنانکه افعالی نظیر: قطع، قدّ،

قَصّ، قصر، قسر، قطّ، قثّ کم و بیش نظیر همین لفظ و معنا را در زبان‌های هند و اروپایی

دارند. در این زبان‌ها به جای «ق» حروف C و K وجود دارد. در انگلیسی Cease و Cut، و

در فرانسه Casser و Cesser و در آلمانی Kriegen و Kreusen و در فارسی، شکستن،

کاستن، کوفتن و مانند آن، دارای مفاهیم و حروفی قریب به مثال‌های فوق‌اند.

در اینجا قبل از پرداختن به مثال ۲، به آیه‌ای اشاره می‌کنیم که از یکسو به دلیل بسامد حرف

قاف - با وجود قلت کلمات - در آن و از سوی دیگر به دلیل نقل قول بودن - نظیر آیه ذیل مثال ۲ - به

نحوی حلقه اتصال این دو قسمت است: «قال فالحقّ والحقّ وأقول» (ص، ۸۴/۳۸) این آیه

حکایت سخن خدای عزیز و حکیم به شیطان در آغاز خلقت است. آهنگ آیه و بسامد حروف

قاف در این قول محکم، قابل توجه و مقایسه با آیه ۲۶ سوره شعراء، ذیل مثال ۲ است:

مثال ۲

در سوره شعراء، قول فرعون به موسی عليه السلام که به قصد تخریب و مقابله با رسالت او بر زبان

فرعون جاری شده، چنین حکایت شده است:

«وفعلت فعلتک الّتی فعلت وأنت من الکافرین» (شعراء، ۱۹/۲۶)

در این آیه ۶ بار حرف لام به گوش می‌رسد و می‌توان این تکرار و نحوه چینش حرف را متناسب با محتوای سخن و عمل فرعون در سستی و بی‌مایگی دانست و در این بین - با توضیحی که خواهد آمد - «زبانی» را دید که هر چه درازتر، مشغول ژاژ خایی و بیهوده‌گویی است. در این باره توضیحی لازم است که پس از ذکر مثالی دیگر از همین دست خواهد آمد. این مثال نیز شخصیت منفی دیگری را نشان می‌دهد. عالمی بی‌عمل که زبان او زیاده‌ای بیش نیست و ارتباط آن با سرچشمه حکمت و بصیرت به کلی گسیخته شده است و خداوند مثال وی را چنین بیان کرده است:

«فمثلہ کمثل الکلب ان تحمل علیہ یلهث او تترکه یلهث» (اعراف، ۱۷۶/۷)

در آیه‌ای که این عبارت در آن به کار رفته، در مجموع، ۲۳ بار حرف لام وجود دارد که توالی آن در عبارت مزبور به اوج خود می‌رسد. این نحوه چینش حرف لام، زبانی آویزان را متعلق به موجودی نشان می‌دهد که دارای صورت انسان و سیرت کلبی تشنه و در حال له‌له‌زدن است. درباره حرف لام باید بگوییم که از حروف مجهوره و دارای آشکاری زیاد است.

مخرج لام از بین ابتدای کناره زبان تا انتهای تیغه زبان و آنچه روبروی آن از کام بالا (یعنی لثه دندان‌های آسیای چک، نیش و پسین) است. ۹

مجموع ویژگی‌های فوق، نقش بارزی را به این حرف بخشیده و بخش عمده‌ای از زبان جهت ادای آن به کار گرفته می‌شود. از طرفی، زبان، عضو اصلی دستگاه تکلم و وسیله ادای نزدیک به سه چهارم حروف هجی در زبان‌های مختلف است، به همین دلیل نام آن در زبان‌های مختلف بر مجموعه نظام مند و پیچیده الفاظ و ترکیبات، به کار می‌رود که هر قومی برای ادای مقاصد خود به کار می‌گیرد. به همین جهت می‌بینیم در بسیاری از افعال و الفاظی که در زبان‌های مختلف - مربوط به مقوله تکلم - فعالیت اصلی تر زبان - و نیز خوردن و مانند آن است، و نیز در نام‌های گوناگون زبان (/ عضو تکلم) حرف لام شنیده می‌شود که از آنجمله‌اند:

لسن، لفظ، لهج، کلم، قال، لحن، لغی، لظی، لهب، لقس، لاف، اکل، لقم، لثی، لحس، لقف، بلع، لهم، لاک، لثم، لذع، لسع، لدع، لهث، لهس، لاس، لطح و...
در زبان یونانی و لاتین، glossa و logos، به معنای کلمه و زبان‌اند.

در زبان فرانسه نیز، الفاظ eloquence، locution، langue، lexique، lettre، louange، elege، و... و در انگلیسی، lectern، slant، allegory، lucid، talk، liturgy، litany، lectionary، laud

و در آلمانی labbe و lefze، lekture، lessen، به نحوی دارای معانی زبان، کلمه،

تکلم، سخن و مانند آن‌اند.



مثال ۳

«وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه فتادى في الظلمات ان لاله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين» (انبیاء، ۸۷/۲۱)

این آیه گرفتار شدن یونس را در «عجیب‌ترین زندان انفرادی دنیا» که زنده در آن فرو رفته و پیرامون آن را آب و بدن نهنگ فرا گرفته است، بیان می‌کند. امروزه تحقیقات دانشمندان بر روی صداهای ضبط شده از نهنگان دریا نشان می‌دهد که صوت این حیوانات عظیم الجثه شبیه صدای حرف Z است؛ و ما نیز در این آیه، توالی حروف «ذ»، «ض» و «ظ» را می‌شنویم.^{۱۰} ناگفته نماند صدای Z، اختصاص به صوت نهنگ ندارد بلکه برای حکایت صوت دیگر موجودات زنده نیز از همین صدا و صدای قریب به آن یعنی صدای C که گاهی به صورت K نیز تلفظ می‌شود، استفاده می‌شود. الفاظی نظیر زمزمه، زوزه، زجل، زعف، زفر، آواز، زار زار، و نیز الفاظی مانند موزیک، مزار، مزقان و غیره نمونه‌هایی از این دست اند.

ما آمیزه‌ای از صداهای Z و C (S و K) را در آیه زیر که بازگشت حجاج را پس از ادای مناسک به همراه ذکر و زمزمه و نیز صدای پای آنها نشان می‌دهد می‌بینیم: «فاذا قضیت مناسککم فاذکروا الله کذکرکم آباءکم او اشد ذکرأ» (بقره، ۲۰۰/۲)

حروف مورد نظر در این آیه عبارت‌اند از: ذ، ض، س، ک، تکرار حرف زاء در آیه «أأنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون» (واقعه، ۶۹/۵۶) با صدای ریز حاصل از فرو افتادن قطرات باران دارای تناسب است. در آیه ۲۴ سوره یونس نیز می‌خوانیم: «أتما مثل الحیاة الدتیا کماء أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الأرض مما یاکل الناس و الانعام حتی اذا أخذت الارض زخرفها وازینت و ظن أهلها انهم قادرون علیها أتاها أمرنا لیلاً أو نهاراً فجعلناها حصیداً کأن لم تغن بالأمس» و می‌بینیم که چون در بخش نخست آیه، سخن از ریزش باران و زینت و اهتزاز زمین است، حروف ز، ض، ظ به صورت مکرر شنیده می‌شود، اما در بخش دوم آیه (از «أتاها أمرنا» به بعد) که تصویر ویرانی محصول و خشکی است، یکباره آن صداها نیز فروکش می‌کند.^{۱۱} همچنین در دو آیه:

«کذبت عاد فکیف کان عذابى و نذر انا ارسلنا علیهم ریعاً صرصراً فى یوم نحس مستمر»

(قمر، ۱۸/۵۴، ۱۹)

توالی و تکرار حروف س، ص، ر، زوزه با دو حرکت سریع آن را تداعی می‌کند. دو حرف «س» و «ص»، فراوان در واژه‌هایی به کار رفته‌اند که دارای مفهوم صوت و صدا هستند و حرف «ر» نیز فراوان در واژه‌های مفید مفهوم حرکت، کاربرد یافته است.



در اینجا به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم که در آن‌ها صدای S، مفهوم صوت می‌آفریند:
فارسی: صدا، سوت.

عربی: صات (صوت) صفر (صفیر)، صهل، صاح، صفق، صرخ، صک.

فرانسسه: sonnerie، siffler (siffloter)، assibiler، disputer، discuter،

son (sonner)

انگلیسی:

say، speak، speech، singe، voice، announce، discuss

و نیز نمونه‌هایی که در آن‌ها، حرف «راء»، صدای «حرکت» می‌آفریند:

الف- عربی

رجع، رجف، رجل، رجم، رخل، ردف، رسيل (ارسل)، رسم، رشح، رشد، رشق، رعش،

رعص، رعف، رفع، ركب

حقر، ققر، ترك، حرک، هرب، راح، رهز

ربل، ربی

رج، رد، رش

كر، مر، خر، ذر، ذر، فر، صر، جر، شر،

ب- فارسی

رقتن، رقتن، رستن، رستن، رویدن، رمیدن، رهیدن، رسیدن، پریدن، ریختن

ج- فرانسه

deriver، arrever

riviere

rue، voue

د- انگلیسی

reach، start، train، run، road، ...

علت مناسبت حرف راء با مفهوم حرکت، صفت تکریری است که در این حرف وجود دارد.

در زبان‌های لاتین نیز حرف R جهت افاده معنای تکرار و انجام دوباره فعل بر سر افعال و اسمای

مشتق از آنها در می‌آید، نظیر reaction، action، revoir، voir

تناسب زیبا و هنرمندانه ترکیب حرف راء و هاء را در القای صدای فرو ریختن در عبارت زیر

می‌توان دید:



«أفمن أسس بنيانه على تقوى من اللّٰه ورضوان خيرٌ أم من أسس بنيانه على شفا جرف هارِ
فانهار به في نار جهنّم» (توبه، ۱۰۹/۹)

بخش اخير اين عبارت، صدای فرو ريختن بنای منافقان (مسجد ضرار) را در آتش جهنم به گوش می‌رساند. ترکیب فارسی «دلهره» نیز مرکب از «دل» و «هره» می‌باشد و «هره» اسم صوت در مقام فرو ريختن از جایی است. ۱۲

مثال ۴

در سورة هود، پس از ذکر تفصیلی داستان طوفان، آمده است:
«قيل يا نوح اهبط بسلام منا وبرکت عليك وعلى أمم ممن معك وأمم سنمتعهم ثم يمسهم منا عذاب أليم» (هود، ۴۸/۱۱)

گاهی در مقام بر شمردن ویژگی‌های اعجاز قرآن به آیه فوق استناد می‌شود که مثلاً در عبارت «أمم ممن معك» هشت بار حرف «م» تکرار شده و با اینکه در زبان عربی توالی چند حرف خلاف فصاحت و تعقید آفرین است، لکن در اینجا هیچ نقصی در کلام و پیچیدگی و تعقیدی پدید نیامده است.

ممکن است بخشی از این سخن درست باشد، لکن این گفته اشاره‌ای به غرض تتابع چندین «م» در این آیه کتاب عزیز و محکم قرآن نمی‌کند. برای بررسی سبب چنین امری در آیه فوق، ابتدا باید این نکته را مدنظر قرار داد که در این آیه یک سطری، علاوه بر میم‌هایی که در آن عبارت شمرده شده، ۱۴ «میم» دیگر نیز در الفاظ آیه وجود دارد، یعنی در مجموع ۲۲ «م». توجه به موقعیت این آیه، نشان می‌دهد که پایانبخش داستان نوح است. زمانی که هول و اضطراب به سر آمده و کشتی پس از مدتی شناوری و بردن افراد به جهات مختلف، بر روی جودی آرام گرفته است.

در تولید «میم» ابتدا هوا از حنجره می‌گذرد و تارهای صوتی را مرتعش می‌کند، هنگامی که هوا از مجرای خود به دهان رسید، نرمکام پایین می‌آید و مجرای دهان را می‌بندد. هوا وارد فضای بینی می‌شود و در موقع خروج هوا از فضای بینی، لبها کاملاً بسته‌اند. ۱۳

در زبان‌های مختلف، کلمات فراوانی وجود دارند که میم از حروف اصلی آنها و مفاهیمی نظیر جمع، فشردگی و انضمام، درون آنهاست. ویژگی مورد اشاره حرف میم، با انضمام و پشت کشتی بر روی جودی دارای مناسبت کامل است نظیر مناسبت مزبور، یعنی توالی حرف میم و مفهوم انضمام و تعقید را در آیات زیر می‌بینیم:

«صم بکم عمی فهم لایرجعون» (بقره، ۱۸/۲)



«ونحشروهم يوم القيامة على وجوههم عمياً و بكمأ و صمأً تأوهم جهنم» (اسراء، ۱۷/۹۷)
 «لأملأن جهنم منك ومنك تبعك منهم اجمعين» (ص، ۳۸/۸۵)
 «ولقد اوحينا الى موسى ان اسر بعبادی فاضرب لهم طريقاً فی البحر یبسالانخافُ درکاً
 ولانخشی . فاتبعهم فرعون بجنوده فغشیهم من الیم ما غشیهم» (طه، ۲۰/۷۷، ۷۸)
 آیه اخیر از دو جهت محل توجه است، از یک سو به دلیل تغییر یکباره آهنگ آن به این صورت
 که از مجموع ۱۳۵ آیه سوره طه، تنها همین یک آیه به حرف ساکن کوتاه ختم می شود و تمامی
 آیات سوره طه به الفاظی نظیر طه، تشقی، یخشی، علی، هدی ختم می گردد و این دارای
 تناسب کامل با آغاز مرحله ای نوین برای بنی اسرائیل از این آیه به بعد است، یعنی رهایی از
 فرعون، نزول من و سلوی و وعده مغفرت الهی. جهت دیگر، تکرار حرف میم در آن و مناسبت
 آن با بسته شدن راه و شکاف گشوده شده بر سر فرعون و جنود اوست. فزونی حرکات کشیده
 آیه ۷۷ و تناسب آن با مفهوم حرکت و سیر موجود در آیه، و کاهش قابل ملاحظه آن در آیه ۷۸ نیز
 محل توجه است.

نظر به ذکر آیه ۴۸ سوره هود و قبل از گذر از آن، ذکر مناسبت دیگری بین حروف و معنای
 این آیه لازم است. در عبارت «یا نوح اهبط» - چنان که دیده می شود - حرف حاء به حرف هاء برخورد
 می کند و گرفتگی حنجره که ناشی از صفت «بحة» حرف حاء است، به یکباره بر روی های
 ساکن گشوده می شود و مخرج حرف به ادنی الحلق که مرتبه ای پایین تر از مخرج حاء و بلکه
 پایین ترین مخرج است، منتقل می شود.

چنین برخوردی میان دو حرف حای متحرک و های ساکن در یک آیه، در سراسر قرآن منحصر
 به فرد و در عین حال دارای تناسبی لطیف و زیبا با فرود کشتی بر روی «جودی» و از بین رفتن
 فاصله کشتی با زمین است.

نظیر چنین اثری را - البته در حد ضعیف تر - در عبارت «واترک البحر رهوا» (دخان، ۴۴/۲۴)
 می بینیم و مناسبت «هاء» ساکن در میان حروف متحرک را با باز شدن راهی در دل دریا جهت
 گذر موسی از آن لمس می کنیم.

چینش حروف در الفاظ

در مثال هایی که گذشت، تکرار حروف در آیات و عبارات، موجب تقویت اثر و طنین صوت
 و در اصطلاح، به وجود آوردن «Resonance» گردیده است، لکن این به معنای نبود چنین
 اثری در واژه ها و عباراتی نیست که در آنها این تشدید صوتی وجود ندارد بلکه در آنها نیز، به



فراخور حال، از تأثیر موسیقایی خاص خود برخوردارند، به عنوان مثال، سختی و دشواری لفظ «زقوم» با معنای آن مناسبت تام دارد و حالت شکنندگی حاصل از خشکی از واژه «صلصال» - که خداوند انسان را از آن آفریده- به بیرون تراوش می‌کند. مصطفی محمود، به ترس آوری و زنگ و طنین الفاظی اشاره کرده که خداوند، قیامت را به آنها وصف فرموده است. نظیر:

ساعة، واقعة، قارعة، زلزله، غاشية، راجفة، رادفة، زجرة، طامة، حاقّة، صاخّة. ۱۴

بر سخن مصطفی محمود، می‌توان این نکته را نیز افزود که شمار زیادی از الفاظ مربوط به قیامت در قرآن بر وزن «فاعله» آمده‌اند که علاوه بر بخشیدن نقش و تصویری «فعال»، به قیامت و خلق صحنه‌های آن در برابر چشم، رابطه و اتصالی را از راه آهنگ میان مجموع آنها در اعماق سمع و قلب متدبر برقرار می‌سازد.

گاهی ترکیب حروف در یک کلمه واحد، در سراسر قرآن منحصر به فرد و غریب است، مصطفی صادق رافعی در باره استعمال کلمه «ضیزی» در سوره نجم می‌گوید:

غرابت لفظ بیشترین همخوانی را با غرابت تقسیمی دارد [که مشرکان بین خود و خدا انجام دادند]

و خداوند آن را تقبیح فرمود، و جمله مورد نظر در هیأت نطق خود نخست مسأله را تقبیح و سپس آن

را تحقیر و استهزا می‌کند و این تصویر، بلیغ‌ترین چیزی است که در بلاغت وجود دارد. ۱۵

... در قرآن مفرده‌ای غریب وجود دارد که کاربرد آن جز آن‌گاه که در قرآن، به کار رفته نیک نیفتاده

و آن، کلمه «ضیزی»، در آیه «تلك إذأ قسمة ضیزی» است و سیاق آیات در رد بر کفار و توبیخ آن

می‌باشد که ملایکه را دختران خدا نامیدند... و مفرد ضیزی در لغت به معنای جور و ضاز، به

معنای جار می‌باشد و استعمال آن بسیار غریب است. نظیر این بیت شاعر

صارت بنو اسد بحکمهم إذ يجعلون الراس كالذنب

با اینکه این کلمه در بیت فوق به صورت فعل به کار رفته [و سیاق و مفهوم عبارت تا حد زیادی

بایستی به درک معنای آن کمک بدهد] فعل دارای ابهام است، چه رسد به اینکه خود مفرد

استعمال شود، لکن این کلمه دارای انسجام کامل با سیاق و نحوه ادا می‌باشد. ۱۶

کلمه قمطیر نیز به معنای سخت و شدید است و بنا به گفته اخفش ۱۷ «قمطیر» به غایت

سخت باشد و دراز و طولانی.

یقال: يوم قمطیر و قماطیر: اذا كان شديد الحرّ طویلا. این کلمه با سنگینی که در تلفظ

دارد و حرف طاء نیز در آن سنگین است، نشانه‌ای از آن روز بسیار سخت می‌باشد. ۱۸

در آیه ۱۹ بقره: «او کصیب من السماء فيه ظلمات ورعد وبرق يجعلون أصابعهم فی آذانهم»

نیز در انتخاب کلمه «يجعلون» به جای «يضعون» نکته‌ای بس لطیف وجود دارد، به این معنا



که اگر گفته می‌شد «یضعون أصابعهم» آن ثبات و استمراری که در مفهوم یجعلون هست استنباط نمی‌شد. ۱۹

از لحاظ موسیقی کلمه نیز ملاحظه می‌کنیم که «یجعلون» در دومین حرف خود دارای سکون است: فرو بردن انگشتان در گوش از شدت وحشت از صدای صاعقه که برای افراد دور، طنین مرگ به همراه دارد. جالب اینکه در این آیه به جای «أنامل» (نوک انگشتان) از اصابع، (انگشتان) نام برده تا اوج هراس اینان را به تصویر بکشد. اما فعل «یضعون» دارای هیچ سکونی در خود نمی‌باشد و اگر می‌فرمود:

«او کصیب من السماء فیه ظلمات ورعد و برق یضعون أصابعهم فی آذانهم» چه بسا مقصود به صورت فعلی، حاصل نمی‌گردید.

در آیه «وإذ نجینکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبحون ابناءکم ویستحبون نساءکم وفی ذلکم بلاء من ربکم عظیم» (بقره، ۴۹/۲)

در کلمه یسومون، مدی را می‌یابیم که مشعر به پیوستگی و دوام عذاب است و نطق صوتی به نسبت-زمانی دراز را در بر می‌گیرد و حالت عذابی را که بر سر بنی اسرائیل ادامه یافت منعکس می‌سازد و ما از آوردن کلمه‌ای که همان معنی و همان دلالت‌های همراه آن را بدهد عاجزیم... و کلمه‌ای مانند (یذیقون) یا (یولون) دلالت معنای مورد نظر در این واژه قرآنی را نمی‌رساند. ۲۰

همچنین لفظی نظیر «لیبطنن» در عبارت «وإن منکم لمن لیبطنن» (نساء، ۷۲/۴) دارای کندی و زنگ مخصوصی است که زبان نیز، گاه در ادای آن دچار لغزش می‌شود، همان گونه که در هم فشردگی حروف متحرک لفظ «أئلز مکموها» در آیه «قال یا قوم أرایتم ان کنت علی بینه من ربی واتانی رحمة من عنده فعمیت علیکم أئلز مکموها وانتم لها کارهون» (هود، ۲۸/۱۱) مناسبت کامل با مسأله اگراهی دارد که قرآن در این آیه- و آیات دیگر- از آن سخن گفته و آن را انکار کرده است. ۲۱

تعبیر مختلف از یک واقعیت

یکی دیگر از جلوه‌های هنری قرآن در بعد نظام‌هانگ آن، آوردن تعبیر مختلف از یک واقعیت است. این به معنای وجود اختلاف نیست که قرآن، وجود هر گونه‌ای از آن را در خود نفی کرده است. ۲۲

همچنین این سخن به معنای «تفنن» در کلام نیست که هدف قرآن آوردن تعبیر مختلف از یک واقعیت به صرف ایجاد نوعی تنوع و تفنن باشد. توجه به مثال‌های زیر، مقصود از این



سخن را روشن می کند:

مثال ۱

قوم ثمود، قومی بوده‌اند که با شکستن و تراشیدن سنگ‌های کوه، برای خود خانه‌های مستحکم بنا می‌کردند. قرآن کریم هنگام تعبیر از این موضوع، در مواضع مختلف قرآن، تعبیری متفاوت را از لحاظ آهنگ الفاظ به کار برده است. تعبیر قرآن در سوره فجر چنین است: «و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد» (فجر، ۹/۸۹)

لکن در سوره شعراء، حجر و اعراف، قرآن کریم از خانه‌سازی این قوم چنین تعبیر کرده است:

— «وتنحتون من الجبال بیوتاً فارهین» (شعراء، ۱۴۹/۲۶)

— «وکانوا ینحتون من الجبال بیوتاً آمنین» (حجر، ۸۲/۱۵)

— «واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد عاد وبوآکم فی الارض تنخدون من سهلها قصوراً وتنحتون

الجبال بیوتاً» (اعراف، ۷۴/۷)

در آیه سوره فجر، برخورد «جیم» و «باء» به «صاد» مشدد و پس از آن «حاء» موسیقی ای آکنده از سختی و خشونت به گوش می‌رساند، لکن در آیات سوره شعراء و حجر از این خشونت اثری نیست، بلکه بر عکس حرفی مانند «فاء»، «هاء» و «نون» نغمه‌ای ملایم و حتی گوش‌نواز آفریده‌اند.

تدبّر در سیاق چهار آیه فوق، ما را به دو دسته بندی کلی رهنمون می‌سازد:

آیه سوره فجر سخن مستقیم پروردگار است که پس از عبارت «الم تر» - که ناظر به مسایل مهم و عبرت‌آموز در قرآن می‌باشد - قرار گرفته است. عبارات پس از «الم تر» در این سوره، حکایتگر قدرت و شوکت عاد، ثمود و آل فرعون و نیز «باریدن» تازیانه عقوبت بر سر آن گردنکشان ستمکار است. این در حالی است که آیات دیگر ناظر بعد مورد اشاره در بالا نیستند. بلکه آیه سوره شعراء نقل قول صالح علیه السلام خطاب به آنان است که به جای جمله «الم ترکیف» با جمله «اترکون فی ما ههنا آمنین» آغاز می‌شود و این قوم را در حالی که دچار رفاه‌زدگی و غفلت شده‌اند مورد خطاب قرار می‌دهد تا در آنها بیداری و حرکتی بیافریند. آیه سوره حجر نیز دارای چنین مفهومی است و خدا تراشیدن خانه‌ها را از کوه در کمال آمن بودن از مکر الهی مورد نقد و انکار قرار می‌دهد. همچنان که آیه سوره اعراف نیز از قول صالح علیه السلام و در صدد یادآوری نعمت الهی بر قوم ثمود و مکنت ایشان و زدودن زنگار ناشی از آن است و در همین سوره و پس از ذکر سرگذشت تفصیلی همان اقوام مورد اشاره در سوره فجر است که قرآن اصول عام خود را در نقد ایمنی از بأس و مکر الهی بیان می‌کند (آیات ۹۷، ۹۸، ۹۹)

با بازگشت به آیه سوره فجر و آهنگی که از ترکیب «صخ» پدید آمده می‌گوییم، حرف صاد در

آواشناسی و تجوید عربی جزء حروف «شدت» دار، به معنای برخوردار از صدای انفجاری شمرده نشده لکن در برخی آثار، از «قوت مشهود» آن سخن گفته شده است. ۲۳

مصطفی محمود-نویسنده مصری- لفظ «صاخه»- از ماده «صخ» و از نام‌های روز قیامت (عبس، ۳۳/۸۰)- را مورد توجه قرار داده و گفته است صدای حاصل از آن نزدیک است پرده گوش را سوراخ کند! ۲۴

مثال ۲

قرآن کریم در سوره فاطر از عذاب اهل جهنم و فریادخواهی آنان سخن گفته و تعبیر «یصطرخون» را در این باره به کار برده است: «والذین كفروا لهم نار جهنم لا یقضى علیهم فیموتوا ولا یخفف عنهم من عذابها كذلك نجزي كل كفور . وهم یصطرخون فیها ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی كنا نعمل» (فاطر، ۳۶/۳۵، ۳۷)

واژه «یصطرخون» تنها در همین یک مورد در قرآن آمده و در آیات دیگر جهت تعبیر از مفهومی مشابه ترکیبات دیگری از همین ماده (ص، ر، خ) آمده که از آن جمله داستان موسی و مرد اسرائیلی است:

«فأصبح فی المدینة خائفاً یترقب فاذا الذی استنصره بالأمس یتصرخه» (قصص ۱۸/۲۸) کلمه «یتصرخه» که در اینجا نیز به همان معنای فریادخواهی و کمک طلبی آمده به نوبه خود، وضعیتی سخت و دشوار را به تصویر می کشد اما شدت آن از فریادخواهی کسانی که در عذاب جهنم غوطه ورناند، کم تر از واژه «یصطرخ»- به دلیل نمود خاص حرف بسیار شدید طاء در آن- است.

مثال ۳

حکایت امر الهی به موسی علیه السلام و گذر او از دریا در سوره طه و شعراء چنین است:

«ولقد أوحینا الی موسی أن أسر بعبادی فاضرب لهم طریقاً فی البحر یبساً لا تخاف درکاً ولا تخشی» (طه، ۷۷/۲۰)

«فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر فانلق فکان کل فرق کالطود العظیم»

(شعراء، ۶۳/۲۶)

در حالی که امر خداوندی در سوره دخان به او برای گذار از دریا چنین است: «واترک البحر رهواً» (دخان، ۲۴/۴۴)

در دو آیه نخست، استعمال حروف شدید و قوی باء مشدد، صاد، قاف، کاف، طاء و ظاء مشهود است، لکن در آیه دوم، حروف راء، حاء و هاء بیش از همه جانشین حروف قبلی است (بیش از این نیز نقش حرف «راء» را در آفرینش مفهوم «حرکت» دیدیم) تفاوت این دو آیه نیز در



سیاق آنهاست. در سوره شعراء از آیه ۵۲ تا ۶۸ داستان اقدامات فرعون آمده که از جمع‌آوری نیرو از شهرها و ایراد نطق و خطابه جنگی (آیات ۵۴ تا ۵۶) تا سرنوشت نهایی فرعون را شامل می‌گردد. رفتار و کردار متکبرانه فرعون و گردنکشی او، تعقیب قوم موسی علیه السلام و هراس بنی اسرائیل و بلکه یأس آنان به دلیل رویایی دو گروه در نزدیکی رود نیل از جمله تصاویر این بخش از آیات است. شکافته شدن دریا به صورت نمادی از قدرت نمایی خدای قهار، در آخرین لحظات، موسی و قومش را نجات می‌بخشد و آل فرعون را در میان امواج خروشان و سهمگین نابود می‌سازد اما در سوره دخان این تصاویر وجود ندارد و داستان نیز در اصل به این صورت مطرح نشده است. از گردنکشی فرعون و یا از هراس بنی اسرائیل سخنی به میان نیامده و تنها ناامیدی موسی علیه السلام از هدایت قوم فرعون مطرح شده و گشایش بحر و گذر آسان از آن، گشایشی است که در کار موسی علیه السلام پدید می‌آید.

مثال ۴

خدای متعال در سه موضع قرآن، پس از ذکر حکایت‌های امم و اقوام پیشین به پیامبر خویش می‌فرماید: این از اخبار غیبی است که تو و قوم تو پیش از آن نمی‌دانستید.

این سه آیه به قرار زیر اند:

«تلك من انباء الغيب نوحيها اليك ما كنت تعلمها أنت و لا قومك من قبل هذا فاصبر إن

العقبة للمتقين» (هود، ۴۹/۱۱)

«ذلك من انباء الغيب نوحيه اليك وما كنت لديهم إذ يلقون اقلامهم أيهم يكفل مريم وما كنت

لديهم إذ يختصمون» (آل عمران، ۴۴/۳)

«ذلك من انباء الغيب نوحيه إليك وما كنت لديهم إذ أجمعوا امرهم وهم يمكرون» (يوسف، ۱۰۲/۱۲)

مقایسه این سه آیه با یکدیگر نشان می‌دهد که به ترتیب فوق، از میزان حروف شدت دار و قوی در آنها کاسته می‌شود به همین ترتیب مفهوم این سه آیه نیز از سختی و خشونت به ملایمت می‌گراید. آیه اول که با حرف تاء (از حروف شدت دار) آغاز شده و در جمع دارای شش تاء و چهار قاف و سه کاف است پس از طوفان نوح و خشم طیبت که منجر به هلاکت شمار زیادی از سمنار منده و دیاری را باقی نگذاشته آمده است. آیه دوم که دارای سه تاء و دو قاف است درباره نزاع و جدال بین احبار بنی اسرائیل است و آیه سوم که در آن از حرف قاف خبری نیست درباره مکرری پنهانی بین برادران یوسف است.

تغییر لحن در بخش‌های یک آیه

برخی از آیات به دلیل دربرگیری و احتوای دو یا چند موضوع و انتقال آنها از موضوعی به



موضوع دیگر به تناسب، تغییراتی را در لحن و آهنگ خود نشان می دهند:

مثال ۱:

«ومن يشرك بالله فكأنما خرّ من السماء فتخطفه الطير أو تهوى به الريح في مكان سحيق»

(حج، ۳۱/۲۲)

در این تمثیل زیبای قرآنی «فتخطفه الطير» در برابر «تهوی به الريح» قرار داده شده است. عاقبت انسان مشرک فی المثل چنین است که پرنده ای قوی همه اجزای بدنش را برق آسا و با قوت بر باید و بزدايد يا اينکه باد او را که به علت نداشتن «ثبات» و «قرار» و به دليل فقدان اصل ریشه، همچون موجودی سبک و بی مقدار به مکانی دور دست برد.

مثال ۲:

«وانشقت السماء فهبى يومئذ واهيه» (حاقه، ۱۶/۶۹)

دوپاره آیه فوق از حیث تقابل حروف با هم قابل مقایسه اند. نیمه اول آیه، «ق» مشدد و «م» کشیده، که صدای شکافته شدن آسمان عظیم را به گوش می رساند ولی نیمه دوم، سست و خرد شدن این بنای عظیم را با استعمال مکرر حروف دارای رخوت، نشان می دهد.

مثال ۳:

«ولو أن قراناً سيرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو كلم به الموتى بل لله الأمر جميعاً أفلم يأس الذين آمنوا أن لو يشاء الله لهدى الناس جميعاً ولا يزال الذين كفروا تصيبهم بما صنعوا قارعة أو تحل قرياً من دارهم حتى يأتي وعد الله إن الله لا يخلف الميعاد» (رعد، ۳۱/۱۳)

بخش نخست آیه از سیر کوهها و قطعه قطعه شدن زمین و سخن گفتن کوهها یعنی وقوع حوادثی عجیب که کنایه از دیر باوری و بلکه ناباوری کفار در برابر قرآن و کلام حق است سخن می گوید و اینکه اگر همه این مسایل عجیب روی دهد، باز آنها بر کفر خود لجاجت خواهند ورزید. آهنگ سوره در این بخش، شدیدترین لحن را دارد و اجتماع قاف و دو طاء در یک کلمه هر چند حروف شدت دار دیگر این حالت را به اوج خود می رساند. بخش دوم آیه درباره یأس اهل ایمان در به کارگیری راه های غیر عادی در هدایت ناس است و ملایم ترین لحن را دارد. بخش سوم آیه، مفهوم تهدید و لحنی بین حالت اول و دوم دارد.

تقدیم و تأخیر الفاظ و نقش آن در نظام آهنگ قرآنی

گاهی برخی الفاظ قرآنی به دلایلی از جمله رعایت نظام آهنگ و شیوایی موسیقایی در یک آیه

تقدم و یا تأخیر می‌یابند و این موضوع دارای اقسامی است:

الف: رعایت موزونِ فواصل آیات

جلال‌الدین سیوطی در اتقان، به مناسبت‌هایی متعرض این مسأله شده است. وی از جمله ذیل نوع ۴۴، علت تأخیر «احوی» و تقدیم «غشاء» در سوره‌ی اعلی را رعایت «فاصله» یعنی یکی از وجوه نظام‌هنگ شمرده است. وی نظیر همین سخن را در باره عباراتی نظیر «فَللهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى» (نجم، ۲۵/۵۳) «جمعناکم والاولین» (مرسلات، ۳۸/۷۷) «قالوا آمنا برب هارون وموسى» (طه، ۲۰/۷۰) آورده که در آنها اصل بر ترتیب الفاظ بر خلاف این ترتیب بوده است. ۲۵ همچنان که به عنوان مثال در سوره شعراء عمل و قول ساحران به صورت: «فالقى السحرة ساجدين. قالوا آمنا برب العالمین. رب موسى وهارون» (آیات ۴۶-۴۸) حکایت شده است. سیوطی نوع ۵۵ کتاب خود را به موضوع فواصل آیات اختصاص داده و مطالبی مرتبط با موضوع فوق را طی آن نیز آورده است. ۲۶

ب: رعایت شیوایی کلام

گاه این تقدیم و تأخیر دارای تأثیری در روانی و شیوایی کلام و خلق موسیقی باطنی قرآن است. به عنوان مثال هنگامی که دو تعبیر «نور» و «هدی» برای تورات در دو بخش قرآن به کار می‌رود، به منظور رعایت روانی مورد اشاره، ترتیب این دو تعبیر تغییر می‌کند. در آیه ۴۴ سوره مائده فرموده است:

«انا انزلنا التوریه فیها هدی و نور یحکم بها النبیین الذین اسلموا للذین هادوا والربانیون والاحبار بما استحفظوا من کتاب الله وکانوا علیه شهداء» و در آیه ۹۱ سوره انعام:

«وما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء، قل من انزل الكتاب الذی جاء به موسى نوراً وهدی للناس تجعلونه قراطیس تبدونها وتخفون كثيراً وعلمتم ما لم تعلموا انتم ولا اباؤکم». حال اگر جای این ترتیب را در این دو آیه عوض کنیم، روانی کلام آسیب خواهد دید.

طول آیات

همچنان که در مبحث نخست اشاره شد، یکی از تناسبات آهنگین آیات قرآن، طول آیات است. تغییر طول آیات در سوره‌های مختلف امری تصادفی نیست و تدبیر در این زمینه، نکات ارزشمندی را به نظر می‌رساند. در اینجا به عنوان دو نمونه بارز، به بررسی این امر در دو سوره قرآن می‌پردازیم.

سوره شمس

این سوره دارای ۱۱ قسم و دو جواب برای این قسم‌هاست. این دو بخش درون سوره به

اتفاق، قسمتی واحد را پدید می‌آورند که عبارت از بیان سنتی خلل‌ناپذیر در آفرینش و عالم انسانی است. خدای متعال سخن خود را در این سوره زیبا با اشاره‌ای به داستان یکی از اقوام گردنکش تاریخ و عاقبت شوم و دردناک آنها پی می‌گیرد. بخش جدید، تغییر آهنگ در پی ندارد، جز اینکه همانند برخی موارد که پیش از این گذشت، داستان با آیه‌ای به ظاهر کم حجم آغاز می‌گردد و از آیه ۹ تا ۱۴ رفته رفته بر حجم هر آیه نسبت به آیه قبل افزوده می‌شود. آیه ۱۵ که آخرین آیه و پایانبخش داستان است کم‌ترین حجم را دارد. گویی ۷ آیه این داستان دخالت تدریجی این گروه را تا سر حد هلاکت به تصویر می‌کشند و در آیه آخر که نابودی آنان صورت گرفته، و اثری از آنان نمانده، خداوند، در آیه‌ای مختصر، نیستی آنان را تجسم می‌فرماید: «قد افلح من زکیها. وقد خاب من دسیها. کذبت ثمود بطغویها. اذ اتبعث اشقیها. فقال لهم رسول الله ناقة الله وسقیها. فکذبوه فعمروها فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها. ولایخاف عقیبها» (شمس، ۹۱/۱۵-۹)

سوره حاقه

«الحاقه. مالحاقه. وما ادریک ما الحاقه. کذبت ثمود وعاد بالقارعه. فاما ثمود فاهلکوا بالطاغیه. واما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیه. سخرها علیهم سبع لیلال وثمانیه ایام حسوما فتری القوم فیها صرعی کانهم اعجاز نخل خاویه. فهل تری لهم من باقیه» (حاقه، ۶۹/۸-۱)

آنچه غیر از نظام‌نگ آیات آغازگر سوره حاقه مطرح است، حجم ظاهری آیات است. آیات یک تا هفت این سوره به ترتیب طولانی‌تر می‌شوند، آیه ۷ که اوج عذاب قوم عاد را به تصویر می‌کشد از همه بلندتر است. در آیه ۸ همه چیز به یکباره فروکش می‌کند. خدای قهار از رسول خویش سؤال می‌کند: «آیا از ایشان باقی مانده‌ای می‌بینی؟!» این آیه که حکایت از باقی نماندن احدی از جمعیت آنان دارد، از همه کم حجم‌تر است.

چنین حالتی، مفهومی را به یاد می‌آورد که در آیه‌های زیر درباره آن سخن رفته است: «وما ارسلنا فی قریه من نبی الا اخذنا اهلها بالباساء والضرراء لعلهم یضرعون. ثم بدلنا مکان السیئه الحسنه حتی عنوا مقالها! قد مس آباءنا الضراء والسرء فأخذناهم بغته وهم لایشعرون» (اعراف، ۷/ ۹۴-۹۵ یعنی: — یعنی و شدتی که دام‌نگیر اهل «قری» می‌گردد تا به تضرع آیند.

حسنة‌ای که جایگزین سیئه و سختی می‌گردد. فزونی و فرایندگی ظاهر فریب و تکاثر گونه، عدم عبرت از سختی و شدت فرود آمده خوض باطل و خالی از عبرت و آمیخته با نخوت در سرنوشت پدران اجداد «اخذ» یکباره الهی.

آهنگ آسمانی قرآن، همچنان دارای ابعاد و زوایای قابل بررسی است و دقایق این جنبه مهم کلام وحی نظیر دیگر جنبه‌های آن، همچنان بی‌پایان خواهد ماند. به علاوه، بر این بعد زبان وحی، آثار و نتایجی نیز مترتب می‌شود و نگارنده همچنان در طلب توفیق پرداختن به آن است.

۱. حرّ عاملی، وسایل الشیعة، کتاب الطلاق، ۲۶۶/۷، باب اول، حدیث اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا. نگارنده ارتباط این روایت با بخش پایانی سوره را در جلسات درس استاد جناب آقای دکتر لسانی فشارکی فراگرفت.
۲. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۳. سید قطب، آفرینش هنری در قرآن/ ۱۰۳، ترجمه محمد مهدی فولادوند، انتشارات بنیاد قرآن، ۱۳۶۷.
۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ۴۰۸/۸، ۴۰۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱.
۵. ر. ک: صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة/ ۱۴۱-۱۶۸، نشر ادب الحوزة، چاپ نهم؛ دکتر ابراهیم انیس، آوا شناسی زبان عربی/ ۹۶، ۹۷، ترجمه ابوالفضل علامی، صفر سفید رو، انتشارات اسوه، ۱۳۷۴.
۶. المزمهر فی علوم اللغة وانواعها/ ۵۰، ۵۱، وی مثالها را از کتاب خصایص ابن جنی آورده است.
۷. همان/ ۴۷.
۸. همان/ ۵۳.
۹. آوا شناسی زبان عربی/ ۱۲۱.
۱۰. مصاحبه با دکتر محمد مهدی فولادوند، روزنامه همشهری، سال چهارم، ش ۱۱۳۸، (نقل به مضمون).
۱۱. این آیه در اصل، ذیل عنوان «تغییر لحن در بخش‌های یک آیه» قابل بررسی است لکن به دلیل مناسبت بیشتر، در این جا ذکر شد.
۱۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، چاپ جدید، ۹۷۳۱/۷.
۱۳. آوا شناسی زبان عربی/ ۴۴.
۱۴. القرآن، محاولة لفهم عصری/ ۹۶، دار المعارف، قاهره.
۱۵. ن. ک: صابونی، التیبان فی علوم القرآن/ ۱۰۷؛ به نقل از نشریة دعوة الحق، مطلب محمد قطب عبدالعال: «من جمالیات التصوير فی القرآن الکریم».
۱۶. محمد قطب عبدالعال، من جمالیات التصوير فی القرآن الکریم/ ۲۰، نشریه منتشر شده از سوی رابطة العالم الاسلامی مکه المکرمة- سال ۹، شماره ۹۹، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۷. به نقل از تفسیر ابوالفتح رازی، ۳۴۴/۱۱، ۳۴۵، تصحیح و حواشی از آیت الله میرزا ابوالحسن شعرانی در ۱۳ جلد، انتشارات اسلامیة.
۱۸. علوی مقدم، اعجاز قرآن، فصلنامه پیام قرآن، دار القرآن الکریم حضرت آیت الله گلپایگانی، پائیز ۱۳۷۳، ص ۲۰.
۱۹. همان/ ش ۳، ص ۲۹.
۲۰. محمد قطب عبدالعال، من جمالیات التصوير فی القرآن الکریم.
۲۱. ر. ک، آفرینش هنری/ ۱۰۰.
۲۲. سوره نساء، ۸۲/۴.
۲۳. صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة/ ۱۴۲، به نقل از خصائص اللغة ابن جنی، ۵۵۳/۱.
۲۴. القرآن، محاولة لفهم عصری/ ۹۶، دار المعارف، قاهره، بی‌تا، نیز ر. ک. فی ظلال القرآن، ۴۷۲/۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱.
۲۵. الاتقان، ۱۸/۲، دار المعرفة، بیروت، بی‌تا.
۲۶. همان/ ۱۲۴.

